

Original Article

Jurisprudential Study of Desertion Nature among Couples



Sakineh Kazemi Georgian

Ph.D. Student in Jurisprudence, Family Jurisprudence, Al-Zahra Society of Qom, Iran.



Citation Sakineh Kazemi Georgian, **Jurisprudential Study of Desertion Nature among Couples.**

J. Law Political Stud., 2021, 1(2), 80-91.

<https://doi.org/10.22034/jlps.2021.2.1>

**Article info:**

Received: 19 May 2021

Accepted: 22 June 2021

Available Online: 22 June 2021

ID: JLPS-2110-1008

Checked for Plagiarism: Yes

Keywords:

incest, husband, wife, guardianship

ABSTRACT

The small community of family, like a large community, needs a wise and capable manager who can lead this community well and in the case of issues, it is the refusal of speech and so on, particularly females should accept this management. This article aims to examine the nature of couples' incompetence that in a library method and by examining verses 34 and 128 of Surah Al-Nesa and studying the references, it has been concluded that God preserves solutions for the family protection to solve the issue in the same family environment and thereby maintain family respect.

بررسی فقهی ماهیت نشوز در زوجین

سکینه کاظمی گرجی

دکتری الهیات و معارف اسلامی گرایش فقه و مبانی حقوق اسلامی، دانشگاه آزاد اسلامی همدان، ایران.

Use your device to scan and read the article online



ارجاع سکینه کاظمی گرجی، بررسی فقهی ماهیت نشوز در زوجین، نشریه حقوق و مطالعات سیاسی، دوره ۱، شماره

۲، تابستان ۱۴۰۰: ۸۰-۹۱.

doi <https://doi.org/10.22034/ilps.2021.2.1>

چکیده



اطلاعات مقاله

تاریخ دریافت: ۲۹ اردیبهشت ۱۴۰۰

تاریخ پذیرش: ۱ تیر ۱۴۰۰

تاریخ آنلاین شدن: ۱ تیر ۱۴۰۰

کد مقاله: JLPS-2110-1008

کلیدواژگان:

نشوز، زوج، زوجه، قیومیت

اجتماع کوچک خانواده نیز مثل یک اجتماع بزرگ نیاز به یک مدیر عاقل و توانا دارد که بتواند این اجتماع را به خوبی رهبری کند و در صورت بروز مشکل، فصل الخطاب باشد و سایرین هم به خصوص زن باید این مدیریت را بپذیرند. این مقاله باهدف بررسی ماهیت نشوز زوجین به مسئله نشوز زوج و زوجه به روش کتابخانه‌ای پرداخته است و با بررسی آیات ۳۴ و ۱۲۸ سوره نساء و نصر مراجع به این نتیجه رسیده است که خداوند برای حفظ کیان خانواده در صورت استتکاف هریک از زن و مرد از وظایف واجب خود نسبت به دیگری راهکارهایی را بیان می‌کند تا مشکل در همان محیط خانواده حل شود و از این طریق احترام خانواده حفظ شود.

مقدمه

حقوقی، به معنای عدم ایفای وظایف زناشویی هر یک از زوجین است. اگر شرایط به گونه‌ای شود که زن، در زندگی خانوادگی به وظایف خود عمل نکند یا مرد، از وظایفی که بر عهده او قرار داده شده استتکاف کند یا احتمال فروپاشی خانواده وجود داشته باشد، در این گونه موارد آیا اسلام راه‌کاری دارد تا انسجام خانواده به هم نخورد؟ در اهمیت این مسئله همین بس که هر چه محیط خانواده، محیط آرام‌تری باشد و رابطه عاطفی بین افراد خانواده عمیق‌تر باشد و عوامل دل‌بستگی بین اعضای خانواده قوی‌تر باشد بسیاری از اختلافات به راحتی حل و فصل می‌شود. با وجود خانواده سالم و به‌هنجار، جامعه هم از آرامش روانی برخوردار شده و رشد و بالندگی پیدا می‌کند. خداوند در قرآن به مسئله نشوز زن و نشوز مرد پرداخته و راه‌حل این مشکلات را بیان کرده است.

خانواده یکی از نظام‌های اولیه جوامع بشری است که از مجموعه‌ای افراد تشکیل شده و این افراد مسئولیت‌های متفاوتی نسبت به یکدیگر دارند، اینان نیازهای مادی و عاطفی و اجتماعی دارند که باید در محیط خانواده برآورده شود. اهمیت خانواده بر کسی پوشیده نیست زیرا خانواده بهترین محل برای تأمین امنیت و آرامش روانی اعضای آن و محل پرورش نسل جدید است.

اما امروزه با پیشرفت صنعت و فناوری، مشکلات زیادی بنیان خانواده را تهدید می‌کند. ازهم‌پاشیدگی خانواده امروزه بخشی از بحران عمومی نظام صنعتی است. یکی از مشکلاتی که در خانواده‌ها وجود دارد، مشکل نشوز است. نشوز از نظر

آیه ۳۴ سوره نساء دو دلیل برای آن بیان شده است. (مغنیه، ۱۴۲۴ ج ۲: ۳۱۵)

۲. مراد این است که مردان سرپرست و خدمتگزار زنان هستند. البته مراد از این تعبیر استبداد و تعدی نیست بلکه مراد، رهبری واحد منظم باتوجه به مسئولیت‌ها و مشورت‌های لازم است و این امر به خاطر وجود خصوصیات در مرد است مثل ترجیح قدرت تفکر او بر نیروی عاطفه و احساسات و دیگری داشتن بنیه و نیروی جسمی بیشتر تا با اولی بتواند بی اندیشد و با دومی بتواند از حریم خانواده خود دفاع کند. همچنین تعهد او در برابر زن و فرزندان نسبت به پرداختن هزینه‌های زندگی و پرداخت مهر و تأمین زندگی آبرومندانه همسر و فرزندان، این حق را به او می‌دهد که وظیفه سرپرستی به عهده او باشد (مکارم شیرازی، ۱۳۷۱، ج ۳: ۳۶۹ و ۳۷۰)

۳. مدیر، مسئول و سرپرست خانه مرد است. علت این امر، تعقل و تدبیر مردان است که بر احساسات و عواطف زنان حاکم است؛ و همچنین به خاطر ساختار جسمی و روحی مرد است. (قرائتی، ۱۳۷۹، ج ۲: ۲۸۳ و ۲۸۴)

۴. حمایت و رعایت و ولایت برزنان از شئون مردان است و چون مردان از میراث، سهم بیشتری می‌برند برای همین نفقه زن بر عهده مرد است و این به خاطر فضیلتی است که مردان برزنان در اصل خلقت دارند. (محمد رشید، ۱۴۱۴، ج ۵: ۶۷)

۵. مراد این است که مردان ولایت و اداره امور زنان را بر عهده دارند و دلیل آن هم دو امر معتبر هست که یکی از آن دو موهبتی است از طرف خداوند و آن برتری مردان برزنان در امور کثیری است که از جمله آن‌ها، کمال عقل، حسن تدبیر و فراوانی انرژی در اعمال و اطاعت الهی است به همین دلیل نبوت، امامت و ولایت؛ برپاداشتن شعائر، جهاد، قبول شهادت در تمام امور و فزونی نصیب در ارث و غیر این امور، از مشخصات مردان هست.

امر دوم این است که مردان نفقه و مهریه‌ی زنان را می‌پردازند، باینکه، فایده نکاح برای هر دو نفر مساوی است. (حلی، بی تا ج ۲: ۶۹۸)

در این نوشتار باهدف بررسی «ماهیت نشوز زوجین» از دو مبحث اصلی: نشوز زوج و نشوز زوجه بحث می‌شود.

۱. نشوز زوجه

بحث نشوز زوجه از فروع بحث «قوامیت مرد» است بنابراین قبل از ورود به بحث، لازم است معنا و مفهوم قوامیت مرد را بررسی کنیم. سپس معنای نشوز و بعد ادله و اقوال فقها را در مورد نشوز زوجه بیان می‌کنیم.

۱-۱. معنا و مفهوم «قوامیت مرد»

به دلالت صریح آیه قرآن خداوند مردان را سرپرست و قیم زنان قرار داده است آنجا که می‌فرماید: «الرِّجَالُ قَوَّامُونَ عَلَى النِّسَاءِ...» (نساء (۴)، آیه ۳۴)

قوام کل شیء: ما استقام به یعنی چیزی که شیء به وسیله آن پابرجاست. قوام صیغه مبالغه قائم است. القائم فی الملک: الحافظ (فراهیدی، ۱۴۱۰، ج ۵: ۲۳۳)

برای همین برخی قوامیت را این‌گونه معنا کرده‌اند: کسی که به امر زن قیام می‌کند و از او محافظت می‌کند. (واسطی، ۱۴۱۴، ج ۱۷: ۵۹۶)

علامه طباطبائی (رَحْمَةُ اللَّهِ) قیم را کسی می‌داند که امور مهم دیگری را انجام می‌دهد و «قوام» و «قیام» صیغه مبالغه آن است. (طباطبائی، ۱۳۹۰، ج ۴: ۳۴۳)

برخی قوامیت را به معنای سرپرستی می‌دانند یعنی مردان سرپرست زنان و در تدبیر و تأدیب و تعلیم، مسلط برزنان هستند. (طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۳: ۶۸)

نظر برخی دیگر از مفسران در مورد مفهوم قوامیت عبارت‌اند از:

۱. مردان برزنان تسلط دارند و مراد از «رجال» در اینجا خصوص شوهران و مراد از «نساء» خصوص همسران است مراد از سلطه مرد بر زن، سلطه مطلقه نیست طوری که شوهر رئیس و زن زیردست او باشد و هیچ اراده و اختیاری نداشته باشد، بلکه مراد این است که مرد به نحوی سرپرستی زن را به عهده دارد. البته این حکم خداوند بدون دلیل نیست. در همین

به طرف دیگر حسن معاشرت نداشته باشد. (ابن منظور، ۱۴۱۴، ج ۵: ۴۱۸)

۳-۱. موضوع نشوز

در ذیل آیه ۳۴ سوره نساء که در مورد نشوز زوجه است و در آیه ۱۲۸ سوره نساء که مربوط به نشوز زوج است واژه «خوف» استعمال شده است. آیا مراد از «خوف» ظهور علائم و آثار آن است یا اینکه مراد تحقق نشوز است؟ علامه طباطبایی (رَحْمَةُ اللَّهِ) نظرشان این است که مراد از «خوف نشوز» ظهور علائم و آثار آن است شاهدشان سهره علاجی که خداوند در مورد نشوز زوجه بیان کرده‌اند است؛ زیرا راه اول که موعظه و نصیحت است قبل از وقوع معصیت هم درست است همان طوری که بعد از مخالفت هم درست است. (طباطبائی، ۱۳۹۰، ج ۴: ۳۴۵)

برخی آن را به معنای علم گرفتند، زیرا خوف نشوز همان علم به جایگاه آن است. (طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۶: ۶۹)

فخر رازی «خوف» را حالتی می‌داند که در هنگام ظن به امر مکروهی در آینده، در قلب انسان حاصل می‌شود. (فخر رازی، ۱۴۲۰، ج ۱: ۷۱)

برای حل نشوز در زوجه خداوند در ذیل آیه ۳۴ سوره نساء به سه مرحله و راه‌کار اشاره می‌کند که از اولین مرحله به «موعظه» و سپس به مرحله «هجر» و در مرحله آخر به «ضرب» تعبیر می‌کند. برخی از علما در موضوع نشوز در این سه مرحله فرق گذاشته‌اند. البته ظاهر آیه دلالت می‌کند که موضوع احکام در نشوز «خوف» است؛ یعنی وقتی که امارات و علائم نشوز ظاهر شده و احتمال عقلایی وجود دارد که این امارات منجر به نشوز می‌شوند. آنچه در «مبسوط» بیان شده این است که در صورت خود نشوز این احکام می‌آید. البته در ضرب کسی با ایشان مخالفت نکرده از اینکه این مرحله در صورتی است که نشوز محقق شده باشد، زیرا عقوبت فقط برای فعل حرام است بله موعظه چون در حکم نهی از منکر است در صورت امارات نشوز جایز می‌شود اما «هجر» در ردیف موعظه نیست، بلکه اگر موعظه اثر نکرد و نشوز محقق

طبق (ماده ۱۱۰۵) قانون مدنی ایران، ریاست خانواده از خصائص شوهران است و مراد از ریاست تصمیم‌گیری در امور خانواده بر اساس مراعات مصالح آن هست که برخی از این امور، از نظر قانون‌گذار عبارت از: انتخاب محل سکونت، عهده‌داری امور اقتصادی خانواده، سرپرست قانونی فرزندان است. البته این ریاست، برای مصلحت خانواده به مرد داده شده است و یک امتیاز فردی برای مرد محسوب نمی‌شود بلکه یک وظیفه اجتماعی است برای تأمین سعادت خانواده که نباید از آن سوءاستفاده شود. همچنین قوامیت به معنای فصل الخطاب بودن مرد در مواردی است که خانواده دچار اختلاف شده و شرایط، مستلزم آن است که عضوی از خانواده سخن آخر را بگوید و سایرین بپذیرند. البته با این بیان معلوم می‌شود که نگرش اسلام، پدرسالاری در خانواده نیست زیرا پدرسالاری نوعی حکومت برای پدر است درحالی‌که سرپرستی خانواده با رعایت مصالح و حدود مشخص آن امر دیگری است. (سالاری فر، ۱۳۸۸: ۶۷ و ۶۸)

به نظر می‌رسد شارع مقدس برای حفظ وحدت و انسجام خانواده امر مدیریت در امور مهم زندگی خانوادگی و حتی مسائل مهم اجتماعی را به مردان واگذار کرده تا با تعقل، این کار را انجام دهند. البته مراد این نیست که زنان از عقل کمتری برخوردار باشند متنها به خاطر غلبه احساسات و عواطف در زنان، امور مهم و کلی زندگی خانوادگی و امور اجتماعی از عهده آن‌ها برداشته شده است.

۲-۱. معنا و مفهوم نشوز

نشوز در لغت: جمع نشز است به معنای بلند شدن و امتناع؛ و به معنای مکان مرتفع از زمین است و در اصطلاح برتری و عصیان کردن مرد بر زن است و زن بر مرد است. (قرشی، ۱۴۱۲، ج ۷: ۶۶)

نشوز زن به این معنا است که زن، شوهرش را عصیان کند و نسبت به او بغض داشته باشد و از اطاعتش خارج شود و نشوز مرد هم به این معنا است که مرد همسرش را بزند و بر او جفا کند. در کل نشوز به این معنا است که زن یا مرد نسبت

دفع یک گناه با گناه دیگر می‌شود؛ بنابراین، ایشان، احکام ذکرشده در آیه شریفه را برای بعد از حصول نشوز می‌داند. (زنجانی، ۱۴۱۹، ج ۲۵: ۷۶۹۶)

صاحب جواهر (رَحْمَةُ اللَّهِ) نیز در دوتای اولی موضوع نشوز را «خوف» یعنی ظهور امارات نشوز می‌داند اما در مورد «ضرب» موضوع را تحقق نشوز می‌داند حتی در صورت تحقق نشوز در همان دفعه اول ضرب را جایز می‌داند به گونه‌ای که نیاز نیست وعظ و هجر مقدم شوند؛ اما درجایی که ضرب جایز نیست (عدم تحقق نشوز)، حتماً هجر را مترتب بر وعظ دانسته و وعظ را در صورت خوف نشوز مقدم بر هجر می‌داند. (نجفی، بی‌تا ج ۳۱: ۲۰۲)

به نظر می‌رسد واژه «يَخَافُونَ» به معنای ظهور علائم و آثار نشوز باشد و بیان حکم سه مرحله‌ای از طرف خداوند در مورد نشوز زوجه به خصوص در مورد نشوز زوج که خداوند دستور به صلح می‌دهد، برای این است که نشوز محقق نشود.

۱-۴. احکام نشوز در زوجه

در مورد احکام نشوز در زوجه به موارد مختلفی می‌توان اشاره کرد و آن‌ها را مورد بررسی قرارداد اما ما در اینجا فقط دو مسئله را که به نظر می‌رسد بیشتر مورد ابتلا باشد بررسی می‌کنیم یک مورد نفقه زن ناشزه است و دیگری تحقق یا عدم تحقق نشوز در صورت عدم تمکین زن از دبر است.

۱-۴-۱. نفقه زن ناشزه

سؤالی که اینجا مطرح می‌شود این است که بعد از محقق شدن نشوز آیا این زن نفقه دارد یا نه؟ روایتی را سکونی از امام صادق (عَلَيْهِ السَّلَام) و ایشان از پدرش نقل کرده که رسول خدا (صَلَّى اللَّهُ وَآلِهِ وَسَلَّمَ) فرمود: «هر زنی که بدون اذن شوهرش از خانه بیرون برود نفقه و مخارج او با شوهرش نیست تا زمانی که برگردد». شرح: بنا بر قول مشهور اگر زن بدون اذن شوهرش از خانه بیرون برود ناشزه است و زن ناشزه نفقه ندارد. (صدوق، ۱۴۰۹، ج ۵: ۸۷)

حال اگر مردی به زن ناشزه اش نفقه دهد ولی زن نمی‌دانست که در دوران نشوز نفقه ندارد بعد مرد ادعا کند که

شد، چون حق واجب شوهر فوت می‌شود بنابراین «هجر» به‌عنوان یک عقوبت جایز می‌شود. عقوبت هم قبل از تحقق گناه نمی‌شود. (لنکرانی، ۱۴۲۱: ۴۸۵)

اما برخی از فقها موضوع این احکام را ظهور امارات نشوز می‌دانند و فرقی بین هجر و ضرب و موعظه نگذاشته‌اند منتهی باید طبق مراتب نهی از منکر، عمل شود یعنی اول با لسان بعد با هجر و بعد ضرب جایز می‌شود. (محقق حلی، ۱۴۱۸، ج ۱: ۱۹۱)

حضرت امام (رَحْمَةُ اللَّهِ) فرمودند: «اگر از زن نشانه‌هایی از نشوز و طغیان بروز کند مثلاً رفتار و عادتش در گفتار و کردار تغییر کند، مثل اینکه همیشه با مهربانی و لطف با شوهرش سخن می‌گفت و سؤال او را پاسخ می‌داد اما این بار، خشن جواب دهد و یا همیشه خنده روی و بشاش بود، این بار عبوس و گرفته باشد و جواب سؤال شوهرش را ندهد وقتی از این قبیل نشانه‌ها مشاهده شود، شوهر باید او را موعظه کند، اگر زن به موعظه‌اش گوش ندهد، آن وقت نشوز محقق شده، چون در امور مربوط به استمتاع از طاعت شوهر بیرون شده است...». (خمینی، بی‌تا ج ۲: ۳۰۵)

از این بیان معلوم می‌شود که حضرت امام (رَحْمَةُ اللَّهِ) موضوع نشوز را در مرحله اول «خوف» یعنی دیدن علائم و آثار نشوز، می‌داند اما در مراحل بعدی یعنی هجر و ضرب، موضوع را تحقق نشوز می‌داند. اما آیت‌الله بهجت (رَحْمَةُ اللَّهِ) موضوع نشوز را در دو مرحله اول «خوف» می‌داند و می‌فرماید: «اگر از زوجه امارات و نشانه‌های نشوز ظاهر شد بر زوج جایز است بعد از موعظه، در فراش از او روی برگرداند و اگر نشوز محقق شد زدن او جایز می‌شود.» (بهجت فومنی، ۱۴۲۶، ج ۸۸: ۴)

ایشان موعظه و هجر را برای دفع نشوز و منع از پیدایش نشوز لازم می‌دانند ولی ضرب را برای رفع آن و منع از ابقای آن لازم می‌دانند. آقای زنجانی (حَفَظَهُ اللَّهُ) نیز موضوع بودن «خوف نشوز» را برای جواز ضرب، صحیح نمی‌داند. نظر ایشان این است که جواز ضرب، برای پیشگیری از نشوز باعث

کرده و روایات را رد می‌کند مثل روایت موثق هشام بن سالم که از امام صادق (عَلَيْهِ السَّلَام) در مورد مردی که از زنش در «مادون الفرج» استمتاع کرده درحالی که زنش حائض بود سؤال پرسید امام (عَلَيْهِ السَّلَام) فرمودند: «لَا بَأْسَ إِذَا اجْتَنَبَ ذَلِكَ الْمَوْضِعَ؛ اگر از «فرج» اجتناب کند اشکالی ندارد.» (حر عاملی، ۱۴۰۹، ج ۲: ۳۲۲)

اشکال آقای زنجانی (حَفَظَةُ اللَّهِ) به این روایت: اگرچه لفظ «ذلک الموضع» خصوص «قبل» است ولی معلوم نیست مراد از «مادون الفرج»، «ماسوی الفرج» باشد. شاید پایین‌تر از فرج، مرادش تفخیز باشد و شاید هم مراد امام (عَلَيْهِ السَّلَام) از نفی بَأْس، از وطی در دبر که هم عرض با وطی در فرج است نباشد. البته در آیه ۲۲۲ سوره بقره به صورت مطلق آمده: «وَلَا تَقْرَبُوا هُنَّ»، این اطلاق شامل وطی در دبر هم می‌شود بنابراین اگر در غیر زمان حیض قائل به کراهت وطی در دبر شدیم در حال حیض، قول به حرمت، اگر اقوا نباشد لا اقل احوط است. (زنجانی، ۱۴۱۹، ج ۴: ۱۲۴۰)

شیخ طوسی در «المبسوط» فتوا داده که وطی در دبر در حکم وطی در قبل است و جماعتی هم در این حکم از ایشان پیروی کرده‌اند. (اشنهدی، ۱۴۱۷، ج ۵: ۳۲۴)

بنابراین اگر قائل باشیم که وطی در دبر فی نفسه حرام است پس در مورد حائض اصلاً بحثی نمی‌کنیم چون احتمال نمی‌دهیم که حائض از عموم یا اطلاق حرمت وطی در دبر استثناء شده باشد و آنچه بر حلال بودن استمتاع از غیر قبل در حائض دلالت می‌کند ناظر به چیزی است که فی نفسه حلال باشد. پس این روایات شامل وطی در دبر نمی‌شوند بنابراین که ما قائل به حرمت وطی در دبر فی نفسه باشیم. اما اگر قائل به جواز وطی از دبر در غیر حائض باشیم، ظاهر این است که در حائض هم جایز است زیرا عمده دلیلی که برای حرمت وطی در دبر در مورد زن حائض به آن استدلال شده دو دلیل است: ۱- روایاتی که دال بر نهی از ایقاب زن است. مثل جایی که معصوم (عَلَيْهِ السَّلَام) فرمود: «لَهُ مَا بَيْنَ أَلْيَتَيْهَا وَ لَا يُوقَبُ» (حر عاملی، ۱۴۰۹، ج ۲: ۳۲۲) در مقابل این حدیث، حدیثی

من به قصد قرض به تو داده بودم و قصد پس گرفتن آن را داشتم، زن می‌گوید: من فکر می‌کردم مستحق نفقه هستم این پول را از شما گرفتم و اگر می‌دانستم قرض است نمی‌گرفتم. آیا مرد حق دارد عوض نفقه را بگیرد؟

در جواب گفته شد: «از ظاهر سؤال معلوم می‌شود که مرد می‌دانسته که زوجه به سبب نشوز، استحقاق نفقه را ندارد برای همین برای پس گرفتن آن متمسک به قرض دادن شده است درحالی که قرض دادن بدون اطلاع معترض بی‌معنا است پس مرد حق استرداد را ندارد. زن گول خورده و به قصد قرض تصرف نکرده پس ضامن نیست.» (میرزای قمی، ۱۴۱۳، ج ۴: ۴۹۲)

بنابراین زوجه در ایام نشوز خود حق نفقه و کسوه ندارد و اگر بابت این مدت چیزی به‌عنوان نفقه گرفته باشد ضامن است و باید به شوهر برگرداند. (گلپایگانی، ۱۴۰۹، ج ۴: ۴۰۸) اگر زن ناشزه شود و سپس دست از نشوز و عصیان بردارد به‌صرف همین، مستحق نفقه نمی‌شود بلکه باید اطاعت خود را اظهار کند و شوهر هم یقین کند که او اطاعت می‌کند و مدت‌زمانی هم بگذرد که شوهر بتواند به او دست پیدا کند، آن‌وقت بر شوهر واجب می‌شود نفقه‌اش را بپردازد. (خمینی، بی‌تا ج ۲: ۳۱۴)

نتیجه‌ای که از این بیانات فقها به دست می‌آید این است در اصل اینکه زن ناشزه نفقه ندارد همه اتفاق دارند منتها در فروع بحث ممکن است اختلافاتی باشد.

۱-۴-۲. عدم تمکین از وطی در دبر

سؤال دیگری که ممکن است مطرح شود این است که آیا عدم تمکین زن از وطی در دبر باعث نشوز او می‌شود؟ اگر وطی در دبر جایز باشد، عدم تمکین زن باعث نشوز می‌شود بنابراین اول باید بحث شود که وطی در دبر جایز است یا نه؟ آیت‌الله زنجانی (حَفَظَةُ اللَّهِ) روایاتی را که مربوط به جواز وطی در دبر در حال حیض را بررسی کرده است که در این روایات از لفظ «دون الفرج» استفاده شده است که مجوزین «دون الفرج» را به دبر معنا کرده‌اند اما ایشان به آن‌ها اشکال

است که به صورت عام فرموده: «إِنَّ لَهُ كُلَّ شَيْءٍ مَا عَدَا الْقُبْلَ مِنْهَا» (همان، ص ۳۲۱)

این حدیث با عمومش دلالت می‌کند بر اینکه استمتاع از غیر از قبل بر زوج جایز است حتی دبر. این روایت بر روایت اول که با اطلاقش دلالت بر منع می‌کرد مقدم است. چون دلالت وضعی مقدم است.

۲- ادعاشده فرج در لغت عرب معنایش اعم از دبر و قبل است و روایاتی که دلالت می‌کنند بر اینکه استمتاع به حائض غیر از فرج جایز است پس وطی به زوجه هم در قبل و هم در دبر در حال حیض حرام است. عموم این روایت با عموم روایات مجوزه باهم تعارض کرده و طبق قاعده هر دو ساقط می‌شوند لذا به عمومات یا دلیل دیگر رجوع می‌کنیم که مقتضای آن جواز وطی در دبر است. (خویی، ۱۴۱۸، ج ۷: ۳۶۳)

پس طبق نظر مرحوم خویی (رَحْمَةُ اللَّهِ) وطی در دبر زن حائض جایز است پس عدم تمکین در این زن باعث نشوز او می‌شود. و اما در مورد جواز وطی در دبر زوجه گفته شده: مشهور و اقوی آن است که وطی زوجه از دبر جایز است لکن کراهتی شدید دارد و نزدیک‌تر به احتیاط ترک آن است به‌خصوص در صورتی که زن رضایت نداشته باشد. (خیمینی، بی‌تاج ۲: ۲۴۱)

روایات در هر دو طرف کثیرند. از جمله روایات مجوزه روایت عبدالرحمن بن حجاج است که گفت: شنیدم در نزد امام صادق (عَلَيْهِ السَّلَام) در مورد وطی زوجه از دبر سؤال شد امام (عَلَيْهِ السَّلَام) فرمود: یک آیه در قرآن است که دلالت بر این حکم می‌کند و آن این آیه است: «إِنَّكُمْ لَتَأْتُونَ الرِّجَالَ شَهْوَةً مِنْ دُونِ النِّسَاءِ...» (اعراف (۷)، آیه ۸۱)

از جمله روایات مانعه روایت سدید است: شنیدم امام باقر (عَلَيْهِ السَّلَام) فرمود: «پیامبر (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَ سَلَّمَ) فرمودند: محاش النساء علی امتی حرام» و در لغتنامه صحاح: محاش النساء به معنای دبر است. در جمع بین این دودسته روایات بهتر است که جمع دلالتی کنیم زیرا از جهت موضوع

این دودسته روایات باهم تعارض دارند ولی در صورت جمع دلالتی تعارض وجود ندارد؛ بنابراین گفته شده چون برخی روایات مقید به رضایت زن بود پس روایت مانعه مربوط به جایی است که زن راضی نباشد. مؤید این مطلب این است که در برخی از روایات از اذیت کردن زن نهی شده است بنابراین باوجود رضایت زن، دیگر اذیت معنایی ندارد. یک نحوه جمع هم این است که نهی در ادله مانعه به قرینه روایات جواز حمل بر کراهت شود اگرچه این نحوه جمع را تعبیر پیامبر (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَ سَلَّمَ) که فرمود: «محاش النساء علی امتی حرام» بعید می‌کند. (لنکرانی، ۱۴۲۱: ۲۲)

البته مرحوم خویی در این مسئله نظرشان این است که: در غیر زمان حیض، اگر زن راضی باشد وطی در دبر جایز است اما اگر راضی نباشد جایز نیست. البته در صورت رضایت هم جوازش همراه با کراهت است، چون در روایات امام (عَلَيْهِ السَّلَام) فرمود: «إِنَّا لَا نَفْعَلُهُ» که همین جمله امام (عَلَيْهِ السَّلَام) بر مبغوضیت دلالت دارد. (خویی، ۱۴۱۸، ج ۳۲: ۱۱۰)

در محل بحث ما از اینکه اگر زن از وطی در دبر تمکین نکند نشوز محقق می‌شود یا نه؟ صاحب عروه (رَحْمَةُ اللَّهِ) فرمودند: برخی از فقها که قائل به جواز وطی در دبر هستند نظرشان این است که با عدم تمکین زوجه از وطی در دبر، نشوز محقق می‌شود؛ اما این حکم مشکل است، زیرا دلیلی بر وجوب تمکین زن در هر موردی از انواع استمتاعات که جایز است نداریم تا اگر تمکین نکرد نشوز محقق شود. (سید یزدی، ۱۴۰۹، ج ۲: ۸۰۸)

مرحوم خویی (رَحْمَةُ اللَّهِ) در ذیل این مسئله می‌فرمایند: اینکه بگوییم با عدم تمکین در دبر نشوز محقق می‌شود، ممنوع است. به علاوه اینکه وقتی ما در این حکم بین اینکه زن راضی باشد یا نباشد تفصیل بدهیم و بگوییم در صورت عدم رضایت، جایز نیست، معلوم می‌شود که وطی در دبر از حقوق زوج نیست بلکه از حقوق زوجه است بنابراین اگر راضی نباشد، اصلاً جایز نیست تا در صورت عدم تمکین نشوز محقق شود. (خویی، ۱۴۱۸، ج ۳۲: ۱۱۱)

البته این بیان شهید (رَحْمَةُ اللَّهِ) نمی‌تواند دلالت کند بر اینکه وطی در دبر جایز است شاید اینکه فرموده در هر زمان و مکانی که استمتاع در آن جایز باشد مرادش دبر نباشد؛ و مراد از تمکین کامل ممکن است تمکین در قبل و دبر باهم نباشد.

۲- نشوز زوج

طبق آیه ۱۲۸ سوره نساء نشوز ممکن است از طرف زوج هم محقق شود. خداوند در این آیه می‌فرماید: «وَإِنَّ أُمَّرَأَةً خَافَتْ مِنْ بَعْلِهَا نُشُوزًا أَوْ إِعْرَاضًا فَلَا جُنَاحَ عَلَيْهِمَا أَنْ يُصْلِحَا بَيْنَهُمَا صُلْحًا وَالصُّلْحُ خَيْرٌ وَأُحْضِرَتِ الْأَنْفُسُ الشُّحَّ وَإِنْ تُحْسِنُوا وَتَتَّقُوا فَإِنَّ اللَّهَ كَانَ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيرًا؛ اگر زنی از شوهر خویش بیم ناسازگاری یا روی گردانی داشته باشد، بر آن دو گناهی نیست که از راه صلح با یکدیگر، به آشتی گرایند؛ که سازش بهتر است. ولی بخل و بی‌گذشت بودن در نفوس، حضور و غلبه دارد؛ و اگر نیکی کنید و پرهیزگاری پیشه نمایید، قطعاً خدا به آنچه انجام می‌دهید آگاه است.» (نساء (۴)، آیه ۱۲۸)

۲-۱. شأن نزول آیه

دختر محمد بن مسلم، همسر رافع بن خدیجه بود که سن زیادی داشت. رافع زن جوانی هم داشت، او زن مسن خود را طلاق داد وقتی که مدت کمی از عده‌اش باقی مانده بود، به او گفت: اگر بخواهی به تو رجوع می‌کنم، اما تو باید به لغزش‌ها و خطاهایم صبر کنی و اگر بخواهی هم تو را ترک می‌کنم. زن گفت: رجوع کن و من صبر می‌کنم. سپس رافع به سبب آن مصالحه، به دختر محمد بن مسلم رجوع کرد. این واقعه از قول امام محمدباقر (عَلَيْهِ السَّلَام) نقل شده است. گفته شده که: «سوده، دختر زمه همسر پیامبر (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ) ترسید که رسول خدا او را طلاق دهد بنابراین به پیامبر عرض کرد: مرا طلاق نده، با همسرانت بمان و هیچ شبی را به من اختصاص نده و نوبت مرا به عایشه اختصاص بده که این آیه نازل شد.» این مطلب از ابن عباس (رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ) نقل شده است. (قطب راوندی، ۱۴۰۵، ج ۲: ۱۹۱)

آقای زنجانی (حَفَظَهُ اللَّهُ) در مورد این مسئله فرمودند: «معمولاً فقها وطی در دبر را حق زوج نمی‌دانند بنابراین در صورت عدم تمکین زوجه، قائل به نشوز نشدند این طبق تعبیر صاحب عروه است که فرموده: «بعض الفقها»؛ اما با بررسی بیشتر معلوم شد که قائلین به تحقق نشوز با عدم تمکین در دبر هم کم نیستند و می‌توان در این طرف هم قائل به شهرت شد؛ یعنی در هر دو طرف شهرت وجود دارد.»^۱

سپس آقای زنجانی (حَفَظَهُ اللَّهُ) تعبیر برخی از فقها را بیان می‌کند مثل علامه در قواعد و فاضل مقداد در التفتیح و محقق در شرایع از اینکه مراد از تمکین تام مباشرت در قبل و دبر است؛ و از فقهای متقدم ابن براج و ابو صلاح و ابن زهره نیز استمتاع در دبر را جایز می‌دانند بنابراین اطاعت از زوج را در این زمینه را واجب می‌شمارند. از متن شهید اول در «لمعه» که فرمودند: به سبب عقد دائم به شرط تمکین کامل در هر زمان و مکانی که استمتاع در آن جایز باشد نفقه زن بر مرد واجب می‌شود پس زن صغیر و ناشزه نفقه ندارد. (عاملی، ۱۴۱۰: ۱۸۹).

این نتیجه به دست می‌آید که اگر استمتاع مجاز باشد و زن منع کند مستحق نفقه نخواهد بود. در نهایت آقای زنجانی (حَفَظَهُ اللَّهُ) به سند ادله‌ای که دال بر اجتناب از وطی در دبر در حال حیض بود خدشه وارد کرده و قائل به جواز بااحتیاط استحبایی در ترک آن شدند و وطی در دبر را از حقوق زوج ندانسته و فرمودند: «نشوز با امتناع زوجه از وطی در دبر محقق نمی‌شود.» (زنجانی، ۱۴۱۹ ج ۴: ۱۲۴۵ - ۱۲۴۰)

به نظر می‌رسد در صورت اذیت شدن زن و در صورت عدم رضایت او وطی در دبر جایز نباشد، بنابراین عدم تمکین زن در این گونه موارد و موارد دیگر از تمکین‌های غیرمتعارف باعث نشوز نمی‌شود.

^۱ نکته: شهرت به دو نحو است: ۱- شهرت در مقابل شاذ ۲- شهرت در مقابل اشهر. مثل ما نحن فیه که در هر دو طرف شهرت وجود دارد.

در مورد ضمیر در جمله «وَإِنْ تُحْسِنُوا وَتَتَّقُوا» از نظر علامه طباطبائی (رَحْمَةُ اللَّهِ) خطاب به مردان است از اینکه از طریق احسان و تقوا تجاوز نکنند و باید بدانند که خداوند از اعمال آن‌ها باخبر است. پس در معاشرت با زنان جور و ستم نکنند و آنان را مجبور نکنند تا از حقوق خود چشم‌پوشی نکنند. البته زنان خودشان اگر بخواهند می‌توانند از برخی از حقوق بگذرند. (همان)

۲-۳ احکام نشوز زوج

اصل در مسئله نشوز زوج، آیه ۱۲۸ سوره نساء و روایاتی است که در مورد آن وارد شده است. مثل روایت صحیح حلبی از امام صادق (عَلَيْهِ السَّلَام) که در مورد این آیه از امام پرسید، امام جواب دادند: «اگر مردی از زنش خوشش نیامد و به او بگوید که می‌خواهم تو را طلاق بدهم، در این صورت زن بگوید: طلاقم نده، من دوست ندارم مورد شماتت قرار بگیرم و من در عوض، حق قسم خود را به تو می‌دهم، این همان صلحی است که در این آیه قرآن به آن اشاره شده است.» (عاملی، ۱۴۰۹، ج ۲۱: ۳۴۹)

نشوز مرد به این است که نسبت به زن تعدی کند و حقوق واجب او را ندهد؛ بنابراین اگر نشانه‌های نشوز از مرد مشاهده شود مثل اینکه خرجی زن را ندهد، زن می‌تواند از او مطالبه کند، اگر نداد او را نصیحت کند. اگر تأثیر نداشت می‌تواند شکایت خود را نزد حاکم ببرد. در این صورت حاکم او را ملزم می‌کند به اینکه حقوق زنش را بدهد. حاکم همین‌که از نشوز مرد و تعدی او باخبر شد باید او را از هر عملی که بر او حرام است نهی کند و بر اموری که بر هر شوهری واجب است، امر نماید، اگر تأثیر داشت که هیچ و الا او را به مقداری که خودش مصلحت بداند تعزیر می‌کند. اگر مرد از پرداخت نفقه زن امتناع کرد حاکم می‌تواند از راه فروش ملک آن مرد، مخارج زن را بپردازد البته اگر غیرازاین راه، راه دیگری برای تأمین نفقه زن وجود نداشته باشد. (خمینی، بی‌تا ج ۲: ۳۰۶)

در کلمات فقها نشوز مرد به معنای دوست‌نداشتن و کراهت داشتن و اراده ازدواج دیگر تفسیر شده است که

باتوجه به این شأن نزول دو مسئله فقهی را می‌توان از این آیه استفاده کرد: ۱- احکامی مثل تقسیم ایام هفته در میان دو همسر، جنبه حق دارد و حکم نیست بنابراین زن می‌تواند با اختیار خود از این حق به‌طور کلی یا به‌طور جزئی صرف‌نظر کند.

۲- عوض صلح، لازم نیست مال باشد بلکه می‌تواند «اسقاط حق» باشد. (مکارم، ۱۳۷۱، ج ۴: ۱۵۰ و ۱۵۱)

۲-۲ بررسی مفردات آیه

«وَ الصُّلْحُ خَيْرٌ»: این جمله گرچه در مورد اختلافات خانوادگی در این آیه ذکر شده ولی بدیهی است که یک قانون کلی و عمومی و همگانی را بیان می‌کند که در همه‌جا اصل اولی، صلح و دوستی و سازش است و نزاع و کشمکش و جدایی برخلاف طبع سلیم انسان است، بنابراین جز در موارد ضرورت و استثنائی نباید به نزاع متوسل شد، برخلاف مادی‌گراها که می‌گویند در زندگی انسان، مثل حیوانات اصل اولی تنازع برای بقا است؛ که این طرز فکر سرچشمه بسیاری از جنگ‌ها و خونریزی‌ها است. درحالی‌که انسان به خاطر داشتن عقل و هوش حسابش از حیوانات درنده جدا است و تکامل انسان در سایه تعاون است. (همان، ص ۱۵۱ و ۱۵۲)

«أُخْضِرَتِ الْأَنْفُسُ الشُّحَّ»: کلمه «الشُّحُّ» به معنای بخل است. علامه طباطبائی (رَحْمَةُ اللَّهِ) بخل را یکی از غرایز نفسانی می‌داند که خداوند به‌صورت فطری در انسان قرار داده تا به‌وسیله آن بشر بتواند منافع و مصالح خود را حفظ کند پس هر نفسی دارای «شح» و «بخل» است و بخلش همواره در نزد او حاضر است. یک زن نسبت به حقوقی که در زوجیت دارد یعنی در لباس و خوراک و بستر و عمل زناشویی بخل می‌ورزد، یعنی از تلف شدن و غضب شدن آن جلوگیری می‌کند و یک مرد هم در صورتی‌که به زندگی کردن با همسرش بی‌میل باشد، از اظهار علاقه به او بخل می‌ورزد. در چنین صورتی خرجی بر آن دو نیست در اینکه بین خود صلح برقرار نمایند، یعنی از پاره‌ای از حقوق خود چشم‌پوشی کنند. (طباطبائی، ۱۳۹۰، ج ۵: ۱۰۱)

ترک کند و یا او را اذیت کند و کتکش بزند و یا بدزبانی کند، زن برای جلب شوهرش و برای به دست آوردن دل او مالی را به او ببخشد یا از بعضی از حقوقش صرف نظر کند تا مرد، اذیتش نکند و یا طلاقش بدهد و از این زندگی ناگوار خلاصش کند، گرفتن آن مال بر شوهر بنا بر اقوا حرام است، حتی اگر اذیت کردن مرد به خاطر این مال نبوده باشد. (خمینی، بی تا ج ۲: ۳۰۶)

علت حرام بودن گرفتن این مال این است که عوض گرفتن در مقابل فعل واجب یا ترک حرام، حرام است کما اینکه در مکاسب محرمه، شیخ (رَحْمَةُ اللهِ) بیان کرده از اینکه گرفتن اجرت برای فعل واجب جایز نیست. (لنکرانی، ۱۴۲۱: ۴۹۲)

بنابراین می توان گفت: زنان برای حفظ کانون خانواده نقش مؤثری دارند و می توانند باگذشت از قسمتی از حقوق خود، خانواده را از فروپاشی نجات دهند.

نتیجه گیری

بحث تشکیل خانواده در اسلام از اهمیت بالایی برخوردار است طوری که یکی از مهم ترین اختلافات خانوادگی به نام نشوز از مباحث مهم قرآنی است. خداوند راه هایی را برای حل مشکل خانوادگی در صورت نشوز زوجه و هم نشوز زوج در قرآن به وضوح بیان کرده است تا این کانون گرم همچنان سرپا باشد و از هم نپاشد. فقها نیز در کتاب نکاح به این دو مورد مفصل پرداخته اند. این ها همه ثابت می کند که تعالیم اسلام در مورد خانواده ما را به یک نظام و ساختاری رهنمون می کند که پاسخ گوی همه نیازهای مادی و روانی خانواده است. اسلام در روابط زوجین، ریاست خانواده را از خصائص شوهر قرار داده است و در تبیین این قانون گفته شده هر گروهی باید رئیسی داشته باشد تا کارها را هماهنگ کند و در صورت بروز اختلاف به نظر او مراجعه شود و به این شکل، وحدت گروه حفظ شود. اگر خانواده رئیس نداشته باشد و زن و مرد در اداره خانواده باهم برابر باشند، به ناچار برای حل اختلافات جزئی باید به مراجع بالاتر رجوع کنند و این به انسجام و روابط

هیچ کدام از این امور حرام نیست؛ اما نشوز زن برخلاف قیومیت مرد است و به معنای زیر بار نرفتن قیومیت مرد است، پس این کار گناه است، برای همین قرآن در نشوز زن حکم به موعظه و هجر و ضرب کرده است. ولی در نشوز مرد، چون لزوماً منجر به گناه نمی شود این احکام سه گانه مطرح نشده است. (زنجانی، ۱۴۱۹، ج ۲۵: ۷۶۹۰)

اما اگر مردی حقوق واجب همسرش را نپردازد مثل اینکه نفقه ندهد و یا بدون دلیل او را کتک بزند و چیزهایی که جایز نیست بر او تحمیل کند، در این صورت حکم آن غیر از حکمی است که در بالا گفته شد، در این صورت زن هم حق وعظ دارد و هم می تواند دعوی خود را نزد حاکم ببرد و حقوق خود را مطالبه کند. (همان، ص ۷۷۱)

پس اگر مرد در مواردی حقوق زن را ایفا نکرده باشد و گناهکار باشد ادله نهی از منکر شامل او می شود و زن می تواند باکاری که ذاتاً حلال است و نیاز به اجازه حاکم ندارد، جلوی منکر را بگیرد مثل اینکه شوهرش را وعظ کند؛ اما اگر نهی از منکر متوقف به انجام دادن کاری باشد که ذاتاً جایز نیست، نیاز به اجازه عام از طرف شارع و اجازه خاص از حاکم دارد. چون معلوم نیست مبعوضیت آن کار در نظر شارع کمتر از مبعوضیت عدم ایفاء حقوق زن باشد. پس یا باید شارع اجازه بدهد یا اینکه برای جلوگیری از هرج و مرج به حاکم ارجاع شود تا با نظر او اقدامات لازم برای نهی از منکر صورت پذیرد. پس در مورد نشوز مرد هجر و ضرب بر زن جایز نیست و باید زن برای مطالبه حقوق خود به حاکم مراجعه کند. (زنجانی، ۱۴۱۹، ج ۲۵: ۷۷۱۲)

پس باید معلوم شود مرد حقوق واجب زن را ترک کرده یا حقوق غیر واجب زن را ترک کرده است. در صورت دوم یعنی جایی که مرد، به هر دلیلی تصمیم به طلاق زن بگیرد یا بخواهد ازدواج مجدد انجام بدهد، زن اگر بخواهد از برخی از حقوق خود بگذرد یا مالی به مرد ببخشد تا دل او را به دست آورد، این کار صحیح است و خوردن آن مال بر مرد صحیح است. ولی درجایی که مرد برخی از حقوق واجب زنش را

- ۷- خمینی، سید روح‌الله موسوی. (بی تا). *تحریر الوسیله*، موسسه مطبوعات دارالعلم، قم، اول.
- ۸- خویی، سید ابوالقاسم موسوی. (۱۴۱۸ ه ق). *موسوعه الامام الخوئی*، موسسه احیاء آثار الامام الخوئی، قم، اول.
- ۹- راوندی، قطب‌الدین، سعید بن عبدالله. (۱۴۰۵ ه ق). *فقه القرآن*، کتابخانه آیت‌الله مرعشی نجفی (رحمه الله)، قم، دوم.
- ۱۰- زنجانی، سید موسی شبیری. (۱۴۱۹ ه ق). *کتاب نکاح*، ج ۴ و ۲۵، موسسه پژوهشی رأی پرواز، قم، اول.
- ۱۱- سالاری فر، محمدرضا. (۱۳۸۸). *درآمدی بر نظام خانواده در اسلام*، مرکز نشر هاجر، قم، سوم.
- ۱۲- طباطبائی، سید محمدحسین. (۱۳۹۰ ه ق). *المیزان فی تفسیر القرآن*، موسسه الاعلمی للمطبوعات، بیروت، دوم.
- ۱۳- طبرسی، فضل بن حسن. (۱۳۷۲). *مجمع البیان فی تفسیر القرآن*، ناصر خسرو، تهران، سوم.
- ۱۴- عاملی، شهید اول، محمد بن ملکی. (۱۴۱۰ ه ق). *اللمعه الدمشقیه فی فقه الامامیه*، دارالتراث - الدار الاسلامیه، بیروت، اول.
- ۱۵- فخر رازی، محمد بن عمر. (۱۴۲۰ ه ق). *التفسیر الکبیر (مفاتیح الغیب)*، چاپ دوم، بیروت: دار احیاء التراث العربی، بیروت، دوم.
- ۱۶- فراهیدی، خلیل بن احمد. (۱۴۱۰ ه ق). *العین*، هجرت، قم، دوم.
- ۱۷- فومنی بهجت، محمدتقی. (۱۴۲۶ ه ق). *جامع المسائل*، ج ۴، دفتر معظم، قم، دوم.
- ۱۸- قرائتی، محسن. (۱۳۷۹). *تفسیر نور*، ج ۲، مرکز فرهنگی درس‌هایی از قرآن، تهران، سوم.
- ۱۹- قرشی، علی‌اکبر. (۱۴۱۲ ه ق). *قاموس قرآن*، دارالکتب الاسلامیه، تهران، ششم.
- ۲۰- گلپایگانی، سید محمدرضا موسوی. (۱۴۰۹ ه ق). *فقه فتوایی*، ج ۴، دارالقرآن الکریم، قم، دوم.

اعضای خانواده آسیب می‌رساند. البته اینکه این ریاست به مرد سپرده شده یک امتیاز و حق فردی برای شوهر محسوب نمی‌شود بلکه این امر یک وظیفه اجتماعی است برای تأمین سعادت خانواده که به مرد سپرده شده و مرد نباید از آن سوءاستفاده کند و جبر را در خانواده حکم فرما کند. از آن طرف زن هم وظیفه دارد قیومیت و سرپرستی مرد را بپذیرد و طبق چارچوبی که اسلام برای او مقرر کرده از شوهرش اطاعت کند، در غیر این صورت مرد با موعظه و نصیحت باید سعی کند او را به زندگی برگرداند اما اگر موعظه اثر نداشت با بی‌مחلی او در رختخواب و یا با زدنش سعی می‌کند او را اصلاح کند. از آن طرف اگر زن احساس کرد شوهرش تمایلی به او نشان نمی‌دهد و محیط خانه رو به سردی رفته باید باگذشت و ایثار کانون خانواده را از سردی نجات دهد.

منابع و مأخذ

قرآن ترجمه فولادوند

- ۱- صدوق، محمد، بن علی ابن بابویه. (۱۴۰۹ ه ق). *من لا یحضره الفقیه*، مترجم: غفاری، علی‌اکبر و محمدجواد و صدر بلاغی، نشر صدوق، تهران، اول.
- ۲- ابن منظور، ابوالفضل، جمال‌الدین محمد بن مکرم. (۱۴۱۴ ه ق). *لسان العرب*، دارالفکر للطباعه و النشر و التوزیع، بیروت، سوم.
- ۳- اشتهازدی، علی پناه. (۱۴۱۷ ه ق). *مدارک العروه*، دارالاسوه للطباعه و النشر، تهران، اول.
- ۴- حر عاملی، محمد بن حسن. (۱۴۰۹ ه ق). *تفصیل وسایل الشیعه الی تحصیل مسائل الشریعه*، موسسه آل‌البیت علیهم‌السلام، قم، اول.
- ۵- حلی، محقق، نجم‌الدین، جعفر بن حسن. (۱۴۱۸ ه ق). *المختصر المنافع فی فقه الامامیه*، موسسه المطبوعات الدینی، قم، ششم.
- ۶- حلی، مقداد بن عبدالله سیوری. (بی تا). *کنز العرفان فی فقه القرآن*، مترجم: بخشایشی عبدالرحیم عقیقی، قم: پاساژ قدس پلاک ۱۱۱، اول.

- ۲۵- میرزای قمی، ابوالقاسم بن محمدحسن. (۱۴۱۳ ه ق).
 فقه استدلالی، موسسه کیهان، تهران، اول.
- ۲۶- نجفی، محمدحسن. (بی تا). جواهرالکلام فی شرح
 شرایع الاسلام، دار احیاء التراث العربی، بیروت، هفتم
- ۲۷- واسطی، زبیدی، سید محمد مرتضی حسین. (۱۴۱۴ ه
 ق). تاج العروس من جواهر القاموس، دارالفکر للطباعة و النشر
 و التوزیع، بیروت، اول.
- ۲۸- یزدی، طباطبائی، سید محمدکاظم. (۱۴۰۹ ه ق).
 العروة الوثقی فیما تعمه البلوی، موسسه الاعلمی للمطبوعات،
 بیروت، دوم.
- ۲۱- لنکرانی، محمد فاضل موحدی، (۱۴۲۱ ه ق). تفصیل
 الشریعه فی شرح تحریر الوسیله - النکاح، چاپ اول، قم:
 مرکز فقهی ائمه اطهار علیهم السلام، قم، اول.
- ۲۲- محمد رشید، رضا. (۱۴۱۴ ه ق). تفسیر القرآن الحکیم
 الشهیر بتفسیر المنار، چاپ اول، لبنان: دارالمعرفه، لبنان، اول.
- ۲۳- مغنیه، محمدجواد. (۱۴۲۴ ه ق). التفسیر الکاشف،
 دارالکتب الاسلامی، قم، اول.
- ۲۴- مکارم شیرازی، ناصر. (۱۳۷۱). تفسیر نمونه، ج ۳ و
 ۴، دارالکتب الاسلامی، تهران، دهم.